

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۳

هزار و سیصد و هشتاد و دو - نیمسال اول

مقالات

- صلاحیت فراسرزمینی دادگاه های ایران نسبت به جرائم مأموران و مستخدمان دولت
- تأملی بر دعاوی ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی
- چالش‌های مسؤولیت کیفری دولت از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل
- تعیین مرجع رسیدگی به دعاوی تجارت الکترونیک
- عمل حقوقی از دیدگاه یک حقوقدان بین‌المللی

موضوع ویژه : حمایت حقوقی از کپی رایت

- رابطه آثار فکری با پدیدآورندگان از دیدگاه حقوق اسلامی
- کپی رایت و حقوق مرتبط در موافقت نامه راجع به جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت معنوی
- تأثیر فناوری دیجیتال بر کپی رایت
- استثنای مهم حق مؤلف : «استفاده منصفانه» از اثر دیگری
- حمایت کیفری از مالکیت ادبی و هنری در حقوق فرانسه
- صلاحیت بین‌المللی و شناسایی و اجرای احکام خارجی در دعاوی مالکیت‌های فکری

نقد و معرفی

- پلیس اروپا (یورویل)
- کنوانسیون سازمان بهداشت جهانی در مورد کنترل دخانیات (۲۰۰۳)





http://jlr.sdil.ac.ir/article_44829.html

رابطه آثار فکری با پدیدآوردندگان از دیدگاه حقوق اسلامی

دکتر محسن اسماعیلی*

چکیده: حمایت از پدیدآوردندگان آثار ادبی، هنری، صنعتی یا تجاری در زمان ما به یک ضرورت تبدیل شده و مورد اتفاق نظر در نظام‌های حقوقی است. با این همه ماهیت حقوقی رابطه پدیدآوردندگان و آثارشان همچنان مورد بحث است. برخی این رابطه را از مقوله «حق» شمرده‌اند و برخی دیگر از مقوله «ملک». گروه دیگری نیز به پیدایش ماهیت سوم تمایل دارند. با توجه به نتایج علمی و آثار عملی این اختلاف نظرها، مقاله حاضر پس از مروری کوتاه بر مفاهیم و اصطلاحات مربوط، دلایل هر گروه را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که اطلاق صفت ملکیت بر حقوق معنوی در ایران با هیچ مانعی روبه‌رو نیست. در سایر نظام‌های حقوقی نیز چاره‌هایی برای گرایش به این نظریه پیشنهاد شده است.

کلید واژه‌ها: مالکیت‌های معنوی (فکری)، حق، حکم، ملک

مقدمه

۱. اهمیت و حساسیت موضوع

حقوق مالکیت‌های معنوی،^۱ امروزه توانسته است به عنوان شعبه‌ای مهم از رشته‌های علم حقوق خودنمایی کرده به مثابه ضرورتی انکارناپذیر درآید. تحول زندگی بشر، تخصصی شدن مشاغل اجتماعی، پیچیدگی روابط اقتصادی و پیشرفت‌های حیرت‌آور ارتباطات و فن‌آوری^۲ از جمله عوامل رشد و ارتقا جایگاه این رشته است.

زندگی ساده و آسان انسان گذشته این امکان را برای او پدید آورده بود که همه نیازهای مادی خود را از راه فعالیت‌های ابتدایی اقتصادی فراهم آورد و از طریق «کدّ یمین» و «عرق جبین» روزگار خویش را بگذراند. به این جهت و نیز از آن جهت که علم و صنعت نیز مراحل طفولیت خود را می‌گذرانند، تلاش‌های علمی کمتر صورت می‌گرفت و آنان هم که به این‌گونه فعالیت‌ها دل بسته بودند، تنها به قصد اقناع وجدان و خدمت بی‌منت به هم‌نوعان از اوقات فراغت خویش چشم پوشیده و از ابداع فکری یا اختراعات صنعتی انگیزه مادی در نظر نداشتند.

اما قصه روزگار ما داستانی متفاوت است؛ نیازهای مادی و سطح زندگی‌ها به شدت گسترش و ارتقا یافته است، پیشرفت علم و فن‌آوری تقسیم کار در اجتماع را ناگزیر ساخته است و تقریباً کسی نمی‌تواند هم‌زمان با پرداختن اصولی و عمیق به خلاقیت‌های فکری، به اشتغال و کسب درآمد از مشاغل معمول نیز بیندیشد.

برخلاف گذشته، آثار فکری ارزش مادی نیز پیدا کرده است و به عنوان تنها راه یا اصلی‌ترین راه تأمین نیازهای مادی پدیدآورندگان شناخته می‌شود. از سوی دیگر پیشرفت و تنوع روزافزون وسایل ارتباطی، این سرمایه‌ها را در معرض خطرهای بزرگ قرار داده است. برای مثال با پیدایش صنعت چاپ در اواخر قرن پانزدهم میلادی، سوءاستفاده از کتاب و نوشته‌های علمی سهولت و سرعت زیادی

¹ Intellectual property.

² Technology.

پیدا کرد و به همین جهت گفت‌وگو پیرامون «حق مؤلف» طولانی‌ترین پیشینه را در میان مباحث مربوط به حقوق مالکیت‌های معنوی دارا است.^۳ در دوران ما نیز که دیگر نمی‌توان از حبس و حفظ اطلاعات سخن گفت در یک لحظه می‌توان محصول عمری تلاش فکری افراد را جابجا کرد یا هزاران جلد کتاب بی‌نظیر را در لوحی فشرده انتقال داد. پیشرفت‌های رایانه‌ای، حتی محرمانه‌ترین و شخصی‌ترین اطلاعات را در معرض دستیابی دیگران قرار داده است و پیچیده‌ترین روش‌ها نیز نتوانسته است از ورود نامحرمان به خزانه اسرار افراد و نهادها جلوگیری کند؛ این‌گونه است که چگونگی حفظ زندگی خصوصی شهروندان از دستبرد رسانه‌ای به دغدغه‌ای جدی در میان مصلحت‌اندیشان و خیرخواهان تبدیل شده است.

حقوقدانان و قانونگذاران نیز تلاش کرده‌اند تا دین خود در این عرصه را با تنقیح و توسعه هرچه بیشتر مباحث مربوط به «حقوق مالکیت‌های معنوی» ادا نمایند. موضوع این مقاله یکی از بنیادی‌ترین مسائل در این زمینه است.

۲. طرح مسأله و آثار آن

حداقل در عرصه حقوق جدید دیگر کسی را نمی‌توان یافت که تولیدات فکری انسان را از او بیگانه بداند و هیچ‌گونه ارتباط میان آثار ادبی هنری یا صنعتی تجاری با پدیدآورندگان آن قائل نباشد.

بنابراین بحث در مورد اصل وجود رابطه چندان ضروری و مفید نیست اما گفت‌وگو در خصوص ماهیت حقوقی این رابطه و چگونگی و انواع آن هنوز هم از اهمیت و نتایج عملی فراوان برخوردار است.

سؤال اینجاست که آیا پدیدآورندگان، تنها دارای «حق» نسبت به اثر خود

^۳ از همین رو در بسیاری از موارد به جای اصطلاح «حقوق مالکیت‌های ادبی و هنری» از اصطلاح «حق مؤلف» استفاده می‌شود؛ در حالی که اصطلاح اصلی افزون بر حمایت‌های مربوط به کتاب، شامل گونه‌های دیگر آثار ادبی و هنری نیز می‌شود؛ نظیر مجسمه‌سازی، نمایش، موسیقی و فیلم برای نمونه رک: ماده ۲ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۱ دی ۱۳۴۸ و نیز ماده ۸ کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی.

هستند یا به معنای واقعی کلمه «مالک» اثر خویش محسوب می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش فقط پایان یک گفت‌وگوی علمی و نظری نیست. جای دادن موضوع بحث در مقوله حق یا ملک دارای آثار عملی است و آنان که درصدد برقراری رابطه ملکیت بین آثار فکری با پدیدآورندگان هستند، می‌خواهند تمام آثار مالکیت را با توجه به ویژگی‌های مورد، بر آن مترتب کنند. حتی در میان حقوقدانان خارجی نیز «طرفداران این نظریه از الحاق حق مؤلف و هنرمند به مالکیت این نتیجه را می‌گیرند که در صورتی که مقررات خاصی در این خصوص وجود نداشته باشد قواعد و احکام مالکیت بر حق مزبور حکومت خواهد کرد. نتیجه دیگری که بعضی از دانشمندان از این نظریه گرفته‌اند آن است که حق مؤلف و هنرمند مانند مالکیت یک حق فطری است. در انگلستان در قرن هجدهم مسأله بدین نحو مطرح شده که آیا حق مؤلف داخل در قلمرو مالکیت کامن‌لا و بالتیجه جزء حقوق فطری است یا جزء امتیازاتی است که به موجب فرمان شاه یا قوانین خاص به افراد اعطا می‌شده است. مسأله در همین دوره به طریق مشابهی در ایالات متحده امریکا نیز مطرح شده است. در این عصر نظر عمومی بر این بوده که حق مؤلف یک حق فطری و نوعی مالکیت است».^۴

در هر صورت برای تبیین ماهیت حقوقی مسأله، گفتار نخست به بررسی مفاهیم اصطلاحی حق، حکم، ملک و نسبت بین آنها اختصاص یافته، نیز گفتار دوم به توضیح و بررسی دلایل موافقان و مخالفان اطلاق صفت «مالکیت» بر حقوق فکری، و در آخر به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری در حقوق داخلی و خارجی می‌پردازیم.

گفتار نخست: کلیات

۱. اصطلاح‌شناسی^۵

درباره مفهوم حق و نسبت آن با حکم و ملک سخن فراوان است. در این زمینه، به ویژه فقیهان امامیه در دو قرن اخیر تحقیقات مفصلی انجام داده‌اند که در جای خود پر

^۴ صفایی، سید حسین، مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، آبان ۱۳۷۵، ص ۶۶.

^۵ Terminology

دامنه، مفید و نشانگر دقت نظرهای فراوان است.^۶ اما در این نوشتار تلاش می‌شود تا محصول نهایی همه آن گفت‌وگوها مورد توجه قرار گیرد.

الف) حق و حکم: انسان موجودی است که برای تنظیم زندگی جمعی خود چاره‌ای جز تن دادن به قانون نیافته است.

زندگی با دیگران بدون وجود مرزها، بایدها و نبایدهای مشخص، خواب آشفته و هراسناکی است که هیچ خردمندی حاضر به دیدن آن نیست. قانون، مهندسی اجتماع است و برای تنظیم صحیح رفتار متقابل اجتماعی چارچوب خاصی را فراروی شهروندان قرار می‌دهد. در این چارچوب انسان‌ها همان‌گونه که «باید» کارهایی را انجام دهند، «نباید» دست به سوی برخی کارهای دیگر دراز کنند. افزون بر اینها گاهی قانون امتیاز یا توانایی خاصی برای شخص در نظر می‌گیرد تا بتواند از آن استفاده کرده یا چشم پوشی نماید.

بخش نخست که مجموعه «بایدها» و «نبایدها» است در اصطلاح فقهی «حکم» نامیده می‌شود و بخش دوم نیز «حق». بنابراین «حق نوعی سلطنت است».^۷ این سلطه ممکن است مربوط به فعل خاص یا اشیاء و یا اشخاص باشد. از دیدگاه حقوقی نیز حق «سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می‌دهد».^۸ برای مثال می‌توان به حق انتخاب

^۶ در این زمینه اقدام به نوشتن رساله‌های مخصوصی نیز شده است نظیر رساله *حق و حکم* از محمد تقی مدرس اصفهانی (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *دانشنامه حقوقی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۷) و *رساله فی فرق الحق والحکم*، سیدمحمد آل‌بهر العلوم، همراه با کتاب *بلغه الفقیه*، چاپ سنگی، ۱۳۱۵ و نیز گرجی، سیدابوالقاسم «حق، حکم و فرق میان آنها»، *فصلنامه حق*، دفتر یکم، ۱۳۶۴، ص ۳۰.

^۷ البته مرحوم آخوند معتقد است سلطنت اثر حق است نه خود آن. حق اعتبار خاصی است که آثار ویژه‌ای دارد از جمله سلطنت (حاشیه کتاب *المکاسب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ص ۴) امام خمینی هم حق، سلطنت و ملک را اعتبار خاص جداگانه می‌داند (کتاب *البیع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۱).

^۸ کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۳، ص ۲۶۶؛ (برای

شغل، حق برخورداری از تأمین اجتماعی، حق دسترسی به آموزش و پرورش رایگان، حق داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق دادخواهی و مانند آنکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده‌اند،^۹ اشاره کرد.^{۱۰}

ب) ملک: «ملک در لغت به معنای واجدیت، احاطه داشتن بر شیء، سلطه و سلطنت است و گاه نیز به آنچه در سلطه و تصرف انسان است گفته می‌شود. ملکیت مصدر جعلی ملک و مراد از آن رابطه میان مالک و مملوک است، همان طور که مالکیت نیز مصدر جعلی و به معنای مالک بودن و دارا بودن حق است... از دیدگاه فقیهان، ملکیت رابطه اعتباری و علقه بین مالک و مملوک است که موجب سلطنت و سلطه شخص بر مال خود می‌گردد».^{۱۱}

در خصوص مفهوم مالکیت و عناصر آن، جداگانه سخن خواهیم گفت. آنچه اکنون باید مورد توجه قرار گیرد رابطه حق با این مفهوم است. به عقیده برخی فقیهان حق مرتبه ضعیفی از ملک و بلکه نوعی از آن است^{۱۲} و به عقیده برخی دیگر این دو متفاوت از یکدیگرند، حق و ملک هر یک «اعتبار خاص» خود را دارند و نباید یکی فرض شوند.^{۱۳} ملکیت کامل‌ترین نوع رابطه میان دو چیز است. به همین جهت

← دیدن تعاریف دیگر رک: همین نویسنده، *فلسفه حقوق*، ج ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴ به بعد.

^۹ اصول ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^{۱۰} به دلیل تعدد این «حق» هاست که گاهی به صورت جمع «حق» نیز به کار می‌رود. اما نباید فراموش کرد که گاهی واژه حقوق، نه به این معنی، بلکه به معنای مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر زندگی اجتماعی انسان به کار می‌رود. (امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲؛ کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق*، تهران، بهنشر، چاپ یازدهم، ۱۳۶۸، ص ۱). حقوق در این معنی، اعم از «حق» به معنای نخست و تکلیف بوده و لذا به صورت مفرد استعمال نمی‌شود. حقوق به معنای نخست معادل Rights و به معنای دوم معادل Law است. در موضوع مورد بحث نیز به نظر می‌رسد عده‌ای میان معنای واژه حقوق در «حقوق مالکیت‌های معنوی» و «حقوق معنوی» خلط کرده‌اند.

^{۱۱} قناتی، جلیل‌و دیگران، *حقوق قراردادها در فقه امامیه*، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸.

^{۱۲} طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *حاشیه‌المکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۸، ق، ص ۵۵.

^{۱۳} امام خمینی، همان، ج ۱، صص ۲۱-۲۳.

گفته‌اند «ملکیت عبارت از رابطه‌ای است که بین شخص و چیز مادی تصور شده و قانون آن را معتبر شناخته و به مالک حق می‌دهد که انتفاعات ممکنه را از آن ببرد و کسی نتواند از آن جلوگیری کند... رابطه ملکیت را به اعتبار دارنده حق، مالکیت و به اعتبار موضوع آن مملوکیت گویند».^{۱۴}

این نوع رابطه را از آن جهت «کامل‌ترین نوع رابطه» نامیدیم که «مالکیت حقی مطلق، انحصاری و دائمی می‌باشد»^{۱۵} به عبارت دیگر ملکیت دارای سه ویژگی مهم است: اطلاق، انحصار و دوام. مقصود از مطلق بودن حق مالکیت آن است که مالک می‌تواند هرگونه انتفاعی از ملک خود داشته و یا هرگونه می‌خواهد در آن تصرف کند. انحصاری بودن این حق هم به آن معناست که تمامی افراد باید آن را محترم بشمارند و به آن تجاوز نکنند. از این جهت که حق مالکیت مقید به مدتی خاص نیست، دوام را ویژگی دیگر آن دانسته‌اند.

۲. نسبت سنجی

الف) حق و حکم: برخی از فقیهان تفاوت حق با حکم را واضح دانسته و تصریح کرده‌اند که «ضابط تام در فرق بین حق و حکم» قابلیت اسقاط حق است به خلاف حکم^{۱۶} و به همین دلیل از تقسیم حقوق به قابل اسقاط و غیرقابل اسقاط توسط برخی دیگر از فقها،^{۱۷} انتقاد کرده‌اند.

حقوقدانان نیز به پیروی از همین نظر گفته‌اند: «تمیز حق و حکم تا حدودی

^{۱۴} امامی، همان، ج ۱، ص ۴۲.

^{۱۵} همان و کاتوزیان، ناصر، *اموال و مالکیت*، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۱، ص ۹۹، به بعد. برای دیدن نظرها و نقدهای دیگر، رک: جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *حقوق اموال*، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۳، صص ۹۱-۸۹.

^{۱۶} نائینی، محمد حسین، *منیة الطالب فی شرح المکاسب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۷. ایشان این «ضابط تام» را از شهید *(القواعد والفوائد ۴۳/۲)* هم نقل می‌کنند. برای دیدن نظر مخالف، رک: خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۲.

^{۱۷} سید محمد کاظم یزدی، همان، ج ۱، ص ۵۶.

بستگی به تشخیص قوانین امری و تکمیلی دارد؛^{۱۸} گرچه اضافه می‌کنند که «این تشخیص همه اشکال‌های تمیز حق و حکم را از بین نمی‌برد و آن طور که بعضی گمان کرده‌اند، این مسأله یکسان نیست».^{۱۹}

به دلیل همین اختلافات است که بسیاری از فقیهان نظیر صاحب جواهر^{۲۰} در نهایت ترجیح می‌دهند به جای جست‌وجوی ضابطه دقیق، موضوع را به ذوق سلیم و مراجعه به ادله در هر مورد خاص ارجاع دهند.^{۲۱}

ب) حق و ملک: شیخ انصاری حق را «سلطنت فعلیه» می‌نامد^{۲۲} و سیدمحمد کاظم یزدی در حاشیه خود بر این گفته شیخ می‌نویسد: «حق نوعی از سلطنت است که متعلق آن می‌تواند شیء معین باشد (مثل حق تحجیر و حق رهنان) یا شخص معین (مثل حق قصاص و حق حضانت). بنابراین حق مرتبه ضعیفی از ملک است بلکه نوعی از آن است».^{۲۳}

مرحوم نائینی هم معتقد است: «حق سلطنت بر شیء و مرتبه ضعیفی از ملکیت است و لذا برخی از بزرگان به آن «ملکیت نارسیده» می‌گفتند».^{۲۴} در توضیح بیشتر سخن، از ایشان این‌گونه نقل شده است که: «حق رابطه ضعیف بین صاحب حق و متعلق آن است. این رابطه اگر قوی باشد مالکیت عین است و در حد متوسط آن مالکیت منفعت. به تعبیر دیگر؛ حق سلطنت ضعیف بر مال است و سلطنت بر منفعت از آن قوی‌تر است و سلطنت بر عین از همه قوی‌تر».^{۲۵} ایشان اضافه می‌کنند

۱۸ کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۱۶۳.

۱۹ همان، ص ۱۶۴. دکتر لنگرودی می‌نویسد: این بحث اختصاصی به حقوق خصوصی ندارد و در فقه شامل حقوق عمومی هم می‌شود و لذا نباید آن را معادل قوانین امری و تکمیلی در حقوق فرانسه دانست (دانشنامه حقوقی، ج ۳، ص ۱۳۷).

۲۰ نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۲.

۲۱ رک: ساکت، محمدحسین، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، ص ۵۲.

۲۲ انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم، انتشارات علامه، چاپ سنگی، ۱۳۶۷، ص ۷۹.

۲۳ سید محمد کاظم یزدی، همان، ج ۱، ص ۵۵.

۲۴ آملی، محمدتقی، المکاسب والبیع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۲.

۲۵ نائینی، همان، ج ۱، ص ۱۰۶.

که دلیل ضعف این رابطه گاهی در خود ارتباط است (مثل حق مرتهن نسبت به عین مرهونه) و گاهی در متعلق حق (مثل تحجیر و حق خیار).^{۲۶}

در مقابل برخی از فقها با چنین تعبیری مخالفند. اینان گفته‌اند حق، ملک، سلطنت، ولایت و مانند آن هر کدام دارای ماهیت اعتباری خاص هستند. حق نه ملک است و نه سلطنت و شاهد بر این ادعا، افزون بر فهم عرف و ارتکاز عقلا، صدق حق در مواردی است که ملک و سلطنت وجود ندارد. مثلاً اگر کسی زودتر از دیگران در جایی از مسجد بنشیند بدون تردید مالک آنجا نخواهد بود، نه ملکیت شدید و نه ضعیف (البته اگر شدت و ضعف در ملکیت را بپذیریم)؛ این در حالی است که وی عرفاً احق به آن مکان نامیده می‌شود.^{۲۷}

خلاصه آنکه اکثر فقیهان حق و ملک را از مقوله اضافه و ارتباط چیزی با انسان می‌دانند، با این تفاوت که حق ارتباطی ضعیف است و ملک ارتباطی قوی.

گفتار دوم: نظریه ملکیت؛ موافقت‌ها و مخالفت‌ها

اکنون، با چشم پوشی از همه گفت‌وگوهای علمی در این زمینه، پرسش این است که آیا ارتباط انسان با تولیدات فکری و معنوی خود، از نوع «حق» است یا از نوع «ملک»؟ به تعبیر دیگر تردیدی نیست که بالاخره آدمی دارای «حق»ی نسبت به محصولات فکری خویش است، اما آیا می‌توان در این باره از اصطلاح «ملک» استفاده کرد؟

معنای این سؤال، بنابر تفاوتی که اکثریت بین حق و حکم نهاد، این است که آیا رابطه انسان با این‌گونه دارایی‌های خویش، رابطه‌ای ضعیف است یا قوی؟

۱. استدلال مخالفان

برخی نویسندگان معتقدند کاربرد اصطلاح «مالکیت» در مورد محصولات فکری و

^{۲۶} همان.

^{۲۷} امام خمینی، همان، ج ۱، ص ۲۲.

معنوی نادرست است. خلاصه همه استدلال‌های این گروه آن است که اولاً متعلق مالکیت، اعیان و به عبارت دیگر موجودات مادی و خارجی است نه امور غیرمادی و معنوی. ثانیاً سه خصوصیت اصلی مالکیت یعنی اطلاق، دوام و انحصار در مورد چنین اموری نمی‌تواند صدق کند.

الف) مادی نبودن حقوق معنوی: نخستین استدلال مخالفان آن است که محصولات فکری و معنوی، همان‌گونه که از نامشان پیداست، از اعیان و موجودات محسوس خارجی نیستند؛ حال آنکه مادی بودن موضوع در مفهوم سنتی و حقوقی مالکیت مفروض است.

به همین جهت مرسوم آن است که در تحقیقات و نوشته‌های حقوقی، حق را به عینی و دینی تقسیم کرده مالکیت را از اقسام حقوق عینی به شمار می‌آورند. مقصود از حقوق دینی حقوقی است که اشخاص بر ذمه دیگران دارند مانند حق بستانکار نسبت به بدهکار و حقوق عینی نیز به حقوقی گفته می‌شود که بر اشیاء معین مادی تعلق می‌گیرند مانند حق مالکیت و حق مستأجر نسبت به مورد اجاره.^{۲۸} در حقوق فرانسه هم «مالکیت عبارت است از حق استفاده یا انتقال اعیان (اشیا) علی‌الاطلاق، مگر اینکه قانون و مقررات در مورد یا مواردی ممانعت از این حق کرده باشد».^{۲۹}

ناگفته پیداست که اگر تعلق به امور مادی را در مفهوم مالکیت نهفته بدانیم، چاره‌ای جز این نخواهیم داشت که اطلاق آن بر حقوق معنوی را حقیقی تلقی نکنیم. البته این گفته به معنای نادیده گرفتن ارزش حقوق معنوی نیست؛ «درست است که محصولات فکری نتیجه کار و تلاش عقلی است و کار عقلی نیز ارزشمند است و طاقت‌فرسا؛ اما مگر قرار است که پاداش هر تلاشی لزوماً حق ملکیت باشد؟! بدون

^{۲۸} صفایی، سید حسین، دوره *مقدماتی حقوق مدنی*، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، چاپ سوم، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۹۹.

^{۲۹} ماده ۵۴۴ مدنی فرانسه. برای دیدن این ماده و نقد و مقایسه آن با قوانین دیگر کشورها، رک: لنگرودی، *حقوق اموال*، ص ۹۴.

تردید تلاش‌های فکری هم مانند هر کار مادی و غیرمادی دیگر دارای پاداش مادی است اما این پاداش، لزوماً پیدایش حق ملکیت که ماهیتاً با اندیشه و فکر تفاوت دارد، نیست بلکه همان حق مادی مؤلف یا مخترع است که در زمان حیات و مدت متعارفی پس از مرگ او به وی تعلق می‌گیرد.^{۳۰}

نکته دیگری نیز توسط برخی نویسندگان مطرح شده که می‌تواند بیان دیگری از همین اشکال محسوب شود. آنان گفته‌اند: «مالکیت یک حق صرفاً مالی است در حالی که حق مؤلف و هنرمند دارای دو جنبه است: یکی جنبه مالی و دیگری جنبه غیرمالی (معنوی) که مربوط به شخصیت پدیدآورنده است و به عقیده بسیاری از علمای حقوق این جنبه بر جنبه مالی (مادی) حق غالب است».^{۳۱}

همان طور که گفته شد منشأ اصلی این اشکال را هم می‌توان در عین و مادی محسوب کردن مملوک دانست.

(ب) عدم تحقق عناصر ملکیت: دومین ایرادی که مخالفان اطلاق «ملک» بر حقوق معنوی مطرح کرده‌اند فقدان برخی عناصر اساسی مالکیت در این نوع حقوق است.^{۳۲} به عقیده آنان، اولاً مالکیت یک حق دائم است در حالی که حق مؤلف و هنرمند موقت است و بنابر قوانین هر کشور بعد از مدتی معین، بهره‌برداری از اثرهای فکری برای همگان آزاد می‌گردد.

ثانیاً مالکیت حقی انحصاری است و حال آنکه اصولاً حیات آفرینش‌های فکری در انتشار آن است. برای مثال اگر نویسنده‌ای بخواهد نوشته خود را در انحصار خویش گرفته و به دیگران اجازه بهره‌برداری از آن را ندهد، اصولاً دارای حق (در ارتباط با دیگران) نخواهد بود.

با توجه به این تفاوت‌هاست که برخی حقوق‌دانان اصولاً انطباق ماهیت

^{۳۰} السنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، قاهره، دار النهضه العربیه، ج ۸ ص ۲۷۸.

^{۳۱} صفایی، مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی، ص ۶۸.

^{۳۲} همان، صص ۶۸۶۶.

مالکیت بر حقوق فکری را نمی‌پذیرند.

ج) تفاوت ماهوی: سنه‌وری، نویسنده نامدار حقوق مصر، برای اثبات این ادعا که ماهیت ملکیت با ماهیت فکر و اندیشه قابل جمع نیست توضیحاتی دارد که توجه به آن خالی از فایده نیست. او می‌نویسد: طبیعت ملکیت از دو ناحیه با طبیعت فکر منافات دارد، نخست آنکه فکر متصل و پیوسته به شخصیت انسان بلکه جزئی از اوست، این نکته مهمی است که باید در مورد محصولات فکری در نظر گرفت و به همین دلیل در کنار حق مالی برای مؤلف، حق معنوی نیز پیدا می‌شود. بر اساس همین حق معنوی است که حتی پس از فروش حق مالی به ناشر، باز هم مؤلف حق دارد در نوشته خود تجدید نظر کند و احیاناً آنچه را قبلاً منتشر شده پس بگیرد یا حتی به شرط جبران خسارت ناشر آن را از بین ببرد و یک‌طرفه از آنچه قبلاً انجام داده، رجوع نماید؛ در حالی که اگر کسی در اشیاء خود تصرف قطعی کند، حتی با پرداخت خسارت هم نمی‌تواند به صورت یک‌طرفه از آن صرف‌نظر نماید.

دوم آنکه حیات فکر به انتشار آن است نه به محدود کردن آن و بشریت از دو سو در تولیدات فکری با مبتکر آن شریک است؛ یکی از جهت مصلحت عمومی که پیشرفت بشریت در گرو انتشار افکار است و دیگری از آن جهت که صاحب این فکر مدیون جامعه انسانی است؛ چرا که تولید فکری او حلقه‌ای است از زنجیره‌ای طولانی. پس اگر او به حلقه‌های بعدی کمک می‌کند، از حلقه‌های قبلی هم کمک گرفته است و این واقعیت مستلزم آن است که بر خلاف مالکیت‌های مادی، حق مؤلف یا مخترع یک حق ابدی محسوب نگردد. از همین رو بر خلاف مالکیت‌های مادی که متقاضی دوام و ابدیت است، در حقوق فکری ناچار به توقیف هستیم.

خلاصه آنکه راهی جز نفی صفت ملکیت از حق مؤلف یا مخترع نداریم، چرا که ملکیت حقی انحصاری و ابدی است و حق مؤلف و مخترع ذاتاً غیرقابل انحصار و موقتی است.^{۳۳}

^{۳۳} سنه‌وری، همان، ۲۷۹-۲۸۰.

۲. استدلال موافقان

در مقابل گروه نخست، دسته دیگری از حقوقدانان کاربرد اصطلاح «مالکیت» برای حقوق فکری و معنوی را استعمالی درست و حقیقی می‌دانند. آنها معتقدند این‌گونه حقوق و از جمله حق مؤلف نه تنها از نوع مالکیت، که از مقدس‌ترین انواع آن است. مالکیت انسان نسبت به محصولات ذهنی و فکری و نیز ابتکارات عقلی خود ملکیتی است که با اعماق وجودش پیوند خورده و تبلور شخصیت اوست.

اینان می‌گویند چنین ملکیتی به مراتب شایسته‌تر از ملکیت‌های مادی برای حمایت است، زیرا مالکیت‌های مادی متوقف بر آن است که انسان حتماً بر اشیاء مادی تسلط یابد حال آنکه این اشیاء گاهی نه ساخته دست اوست و نه محصول فکر او.^{۳۴}

پاسخ این گروه به ایرادهای مخالفان نیز می‌تواند این باشد که:

اولاً اختصاص مالکیت به اعیان خارجی در سایر نظام‌های حقوقی مربوط به دوران قدیم است که حقوق معنوی دارای ارزش اقتصادی نبود و مفهوم متبادر از مالکیت عرفاً منصرف به دارا بودن حقوق مادی بود. اما در عصر کنونی حقوق معنوی قابلیت‌های اقتصادی نیز یافته‌اند و ناگزیر از به رسمیت شناختن قرارداد برای نقل آنها شده‌ایم.

ثانیاً: حتی اگر هنوز هم به لزوم تحقق عناصری همچون ابدیت و انحصار در ملکیت پای بند باشیم، باز هم ناچار به پذیرش تحولات ناشی از دگرگونی واقعیت‌های زندگی در مفهوم آنها هستیم و نمی‌توانیم تأثیر ضرورت‌های زندگی اجتماعی جدید و دخالت دولت‌ها در حقوق خصوصی را از یاد ببریم. به همین دلیل است که هیچ یک از این اوصاف به مفهوم پیشین خود باقی نمانده است.^{۳۵}

برای مثال امروزه ویژگی انحصاری بودن مالکیت خصوصی از جهات گوناگونی نادیده گرفته شده است؛ گاه به سود عموم (نظیر آنکه دولت می‌تواند

^{۳۴} نقل از: همان، ص ۲۷۸.

^{۳۵} کاتوزیان، اموال و مالکیت، صص ۱۰۱-۱۰۶.

سیم‌های برق و تلفن و لوله‌های گاز را در محلی که مناسب می‌داند قرار دهد) و گاه نیز به سود اشخاص خصوصی (نظیر اینکه مستأجر می‌تواند به استناد عسر و حرج از تخلیه ملک خودداری کند).^{۳۶}

دائمی بودن نیز چنین است و در حقیقت همه مالکیت‌ها تا جایی باقی ماندنی است که مصلحت برتری از سوی قوای عمومی احراز نشود. این گذشته از آن است که به عقیده عده‌ای اصولاً «دوام جزء ذات مالکیت نیست... مثلاً هرگاه انتقال مالکیت در بیع به بعد موکول شده باشد (مانند بعضی از معاملات اتومبیل که فروشنده مالکیت آن را تا پرداخت کلیه اقساط برای خود حفظ می‌کند) مالکیت فروشنده موقت خواهد بود».^{۳۷}

به این ترتیب چه مانعی وجود دارد که بگوئیم جامعه بشری (به دلایلی که اشاره شد) در پیدایش خلاقیت‌های فکری با پدیدآورنده سهم است و مصلحت بشریت ایجاب می‌کند که پس از بهره‌برداری اختصاصی پدیدآورنده طی مهلتی معقول، با سلب مالکیت خصوصی، آن محصول به تملک عمومی در آید؟ اگر این مصلحت جامعه قانون بیوشد چه تفاوتی با مصالحی دارد که دوام و انحصار مالکیت‌های مادی خصوصی را نادیده می‌انگاشت؟

گفتار سوم: نتیجه‌گیری و راه‌حل‌ها

از مجموع مطالب پیشین، استحکام و رواج بیشتر نظریه الحاق آفرینش‌های فکری به مقوله «مالکیت» به دست می‌آید. اهمیت محصولات فکری، رشد فزاینده آثار مالی مترتب بر آنها و بالاخره وابستگی شدیدتر آنها به شخصیت پدیدآورندگان موجب شده است تا گرایش عمومی به سوی پذیرش وثیق‌ترین رابطه، یعنی مالکیت، باشد. به همین جهت حتی در حقوق بیگانه هم، که متعلق مالکیت را در اعیان و اموال مادی خلاصه می‌کنند، به دنبال راهی برای الحاق موضوع به مقوله مالکیت

^{۳۶} همان، ص ۱۰۴.

^{۳۷} صفائی، همان، ص ۶۷ به نقل از چندین نویسنده فرانسوی.

هستند. در حقوق ایران، البته، مانعی در این راه وجود ندارد.

۱. حقوق خارجی

در حقوق کشورهای دیگر عمدتاً دو راه حل پیشنهاد شده است؛ یکی اصلاح و تکمیل تقسیم‌بندی‌های سنتی و تأسیس ماهیت جداگانه و دیگری اطلاق مجازی.

الف) اصلاح تقسیم‌بندی سنتی و افزودن ماهیت سوم: بر اثر تردیدهایی که بر سر درستی یا نادرستی استعمال «مالکیت» برای «حقوق معنوی» پدید آمده و گفت‌وگوهایی را بین مخالفان و موافقان برانگیخته است، برخی نظام‌های حقوقی و نویسندگان ترجیح داده‌اند تا با اصلاح تقسیم‌بندی‌های اولیه، اصولاً مالکیت‌های فکری را نوع جداگانه‌ای از حقوق تلقی کند.

به عنوان مثال آخرین قانون فرانسه در این زمینه مصوب ۱۱ مارس ۱۹۵۷ است که به صراحت تحت عنوان «قانون راجع به مالکیت ادبی و هنری» به تصویب رسیده است. دیوان کشور فرانسه نیز در سال ۱۸۸۰ اعلام کرد: «مالکیت‌های ادبی و هنری... دارای خصائص انواع دیگر مالکیت است و باید همان سرنوشت را داشته باشد». اما همین دیوان بعدها از این نظر عدول کرد و حق مؤلف و هنرمند را به عنوان یک مزیت انحصاری بهره‌برداری معرفی کرد.^{۳۸}

در حقوق مصر نیز برخی استادان همین شیوه را پسندیده‌اند و حق مؤلف و مخترع را یک حق عینی اصلی دانسته‌اند که به دلیل ویژگی‌های خاص خود از حق

^{۳۸} صفایی، همان، صص ۶۸۶۳؛ سنه‌وری، همان، ص ۲۸۰. ایشان ضمن تأکید بر اینکه، چه در فرانسه و چه در مصر، عده‌ای از حقوقدان‌ها معتقدند که حق مؤلف یا مخترع حقیقتاً همان حق مالکیت است و در آرای قضائی و نوشته‌های حقوقی نیز استفاده از عبارت «مالکیت ادبی و هنری» رایج است، تصریح می‌کند که به نظر وی حق مزبور در واقع بیش از حق ملکیت به حق انتفاع شباهت دارد، جز آنکه برخلاف حق انتفاع پس از فوت صاحب آن نیز تا مدت محدودی باقی می‌ماند (همان، پاورقی ص ۲۸۰) باید توجه داشت که مقصود وی در اینجا تنها حق مادی مؤلف یا مخترع است وگرنه ایشان اصولاً حق معنوی مؤلف یا مخترع را از حقوق شخصی (نه حق مالکیت و نه حق عینی) می‌دانند که باید به دقت از حق مالی تفکیک شود (پاورقی ص ۲۷۹).

مالکیت متمایز می‌شود و این ویژگی‌ها ناشی از تعلق حق به شیء غیرمادی است.^{۳۹} بعضی نویسندگان حقوق ایران هم تن دادن به تغییر را مناسب‌تر دیده‌اند و با انتقاد از تقسیم حقوق مالی به عینی و دینی تصریح کرده‌اند که: «در حقوق کنونی ارزش‌هایی شناخته شده است که قابل مبادله با پول است؛ ولی نه بر شخص دیگری است و نه بر عینی؛ موضوع این حق با ارزش ابتکارها و تراوش‌های ذهنی انسان است. به همین جهت نیز چنین حقی در دایره تقسیم حق دینی و عینی نمی‌گنجد و خود گروهی ویژه از اموال نوظهور را تشکیل می‌دهد که وصف مشترک آنها تکیه بر حاصل ابتکار و اندیشه انسان است و به همین اعتبار نیز حقوق معنوی نامیده می‌شود: مانند حق تألیف، حق اختراع، مالکیت صنعتی و تجاری، حق بر علائم تجاری و صنعتی، حق سرقتی (به اعتبار حق مشتریان)».^{۴۰}

ب) مسامحه و اطلاق مجازی مالکیت: حقوق بیگانه از عرف نیست. قانون با همه چهره خشک و قاهرانه‌ای که دارد در برابر تمایل و استعمالات عرفی مجبور به تسلیم است. در اینجا هم به رغم تمام مخالفت‌ها علاقه عرف به اطلاق مالکیت بر حقوق معنوی را نمی‌توان انکار کرد. حتی گروهی نیز که به راه میانه اندیشیده و حقوق معنوی را شاخه جدا و جدیدی از حقوق خوانده‌اند، سرانجام اعتراف می‌کنند که مانعی ندارد که با اندکی تسامح از شیوه عرف پیروی کنیم.

شاید به همین جهت در فرانسه که در رأی مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۷ شعبه مدنی دیوان کشور آن از نظر سابق عدول شد و صفت ملکیت از این حقوق سلب گردید، در قانون اصلاحی سال ۱۹۸۵ بر «قانون راجع به مالکیت ادبی و هنری»، همچنان از اصطلاح «مالکیت» بهره گرفته شد.

^{۳۹} همان، ص ۲۸۰.

^{۴۰} کاتوزیان، اموال و مالکیت، ص ۲۳. ایشان به اختلاف نظر درباره صدق مالکیت بر این حقوق اشاره می‌کند ولی آن را بدون داورى رها می‌کند (ص ۲۴). و نیز رک: همین نویسنده، مقدمه علم حقوق، ص ۱۷۳. دکتر صفایی نیز اضافه کردن نوع سوم حقوق را پیشنهاد می‌کند؛ گرچه در نهایت از واژه مالکیت بهره می‌برد (دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۰۰). البته چنان که خواهیم گفت اطلاق صفت ملکیت بر این نوع حقوق در حقوق ایران متوقف بر ابداع ماهیت سوم نیست.

عبدالرزاق سنهوری، نویسنده و حقوقدان برجسته مصری هم که برای حقوق فکری قائل به ماهیت سوم شده است، در نهایت نرمش نشان داده و می‌گوید: اگر مقصود از مالکیت‌های فکری، هنری و صنعتی، تأکید بر آن است که حق مؤلف و مخترع نیز مانند حق مالک مستحق حمایت است، کاربرد آن مانعی ندارد و البته معمولاً نیز همین معنی از کاربرد عبارت مذکور اراده می‌شود. اما اگر مقصود آن است حق مؤلف و مخترع نیز واقعاً حق ملکیت است و طبیعت حق، چه بر امور غیرمادی تعلق بگیرد و چه بر امور مادی، تفاوت نمی‌کند، این عبارت جای تأمل و نقد دارد.^{۴۱}

این تسامح آن‌گاه قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد که کثرت استعمال اصطلاح «مالکیت معنوی» در قراردادها و اسناد بین‌المللی را نیز در نظر بگیریم. مهم‌ترین نمونه «کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی» و تشکیل سازمانی با همین نام است که اختصاراً «وایپو»^{۴۲} هم گفته می‌شود.

۲. حقوق ایران

در حقوق ایران، گرچه اصطلاح «مالکیت معنوی یا فکری» در قوانین به کار نرفته است ولی به عقیده حقوقدانان استعمال آن ایرادی نخواهد داشت؛^{۴۳} نخست به همان جهاتی که درباره حقوق بین‌الملل و برخی کشورهای دیگر گفته شد و دوم اینکه اصولاً در حقوق ایران و نیز فقه امامیه که پشتوانه اصلی آن است، مفهوم مالکیت محصور در اعیان خارجی نیست.

در مورد استعمالات فقهی گفته‌اند: «در حقوق اسلام، مالکیت تا یک قرن قبل به معنی مالکیت بر اعیان (منقول و غیرمنقول) به کار می‌رفت. منافع معنوی مانند

^{۴۱} سنهوری، همان، ص ۲۷۸.

^{۴۲} WIPO (World Intellectual Property Organization)

^{۴۳} برای کاربرد آن در حقوق، رک: امامی، همان، ج ۱، ص ۴۲؛ صفایی، مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی، ص ۷۰؛ لنگرودی، حقوق اموال، ص ۱۶۲ و در طرح پیشنهادی ایشان برای اصلاح قانون مدنی (مجموعه محشی قانون مدنی، ص ۷۱۲).

منافع خانه، موضوع مالکیت نبود. به همین جهت در اجاره اشکال داشتند که چگونه مستأجر به موجب عقد اجاره مالک معدوم (منافع طول مدت اجاره که در حین ایجاب و قبول، وجود ندارد) می‌شود. اما در یک قرن اخیر، در فقه امامیه، مالکیت مفهوم تازه به خود گرفت و به معنی سلطه قانونی به کار رفت؛ فرق نمی‌کند که مورد سلطه قانونی اشیاء باشند یا حقوق.^{۴۴} به همین دلیل است که کاربرد مالکیت در حقوق اسلام وسیع‌تر از دیگر نظام‌های حقوقی است و از اصطلاحاتی نظیر ملکیت منفعت، ملکیت ما فی‌الذمه، ملکیت حق خیار، ملکیت حق انتفاع و امثال آن نیز استفاده می‌کنند.^{۴۵}

در حقوق ایران، و از جمله قانون مدنی، به تبعیت از تحولات فقه امامیه، ملکیت در همین معنای وسیع استعمال می‌شود. برای مثال در ماده ۲۹ تصریح شده است که «مالکیت، اعم از عین یا منفعت» است، در ماده ۲۶۴ «مالکیت ما فی‌الذمه» را یکی از راه‌های سقوط تعهدات می‌شمارد و در ماده ۳۰۰ می‌گوید: «اگر مدیون مالک ما فی‌الذمه خود گردد ذمه او بری می‌شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم‌الارث ساقط می‌شود» همچنین به موجب ماده ۱۰۸۲ «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». این در حالی است که «هر چیزی که مالکیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد» (ماده ۱۰۷۸) یعنی برای مثال زوج می‌تواند به عنوان مهریه بر عهده گیرد که دانش یا هنری را به زوجه آموزش دهد و یا مثلاً تعهد کند که از ساختن بنای مرتفعی در مقابل خانه زوجه خودداری کند.

۴۴ لنگرودی، حقوق اموال، ص ۸۵

۴۵ امامی، همان، ج ۱، ص ۴۲ و صفایی، همان، ص ۷۰.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. II, NO.1

2003-1

Articles

- Extra-territorial Jurisdiction of Iranian Courts to Crimes of Governmental Officers and Employees
- Reflections on Iranian Claims in the International Court of Justice
- Challenges of State Criminal Responsibility in the View of International Law Commission
- Electronic Commerce and Issue of Forum
- Legal Act in View of an Internationalist

Special Issue : Legal Protection of Copyright

- Relationship between Intellectual Works and their Owners in Islamic Law
- Copyright and Related Rights in the Agreement on Trade Related Aspects of Intellectual Property Rights
- The Impact of Digital Technology on Copyright
- Fair Use of Another's Work : An Important Exception to Copyright
- Penal Protection of Literal and Artistic Property in the French Law
- International Jurisdiction and Recognition and Enforcement of Foreign Judgments in Intellectual Property Cases

Critique and Presentation

- European Police Office (Europol)
- World Health Organization's Framework Convention for Tobacco Control (2003)



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study